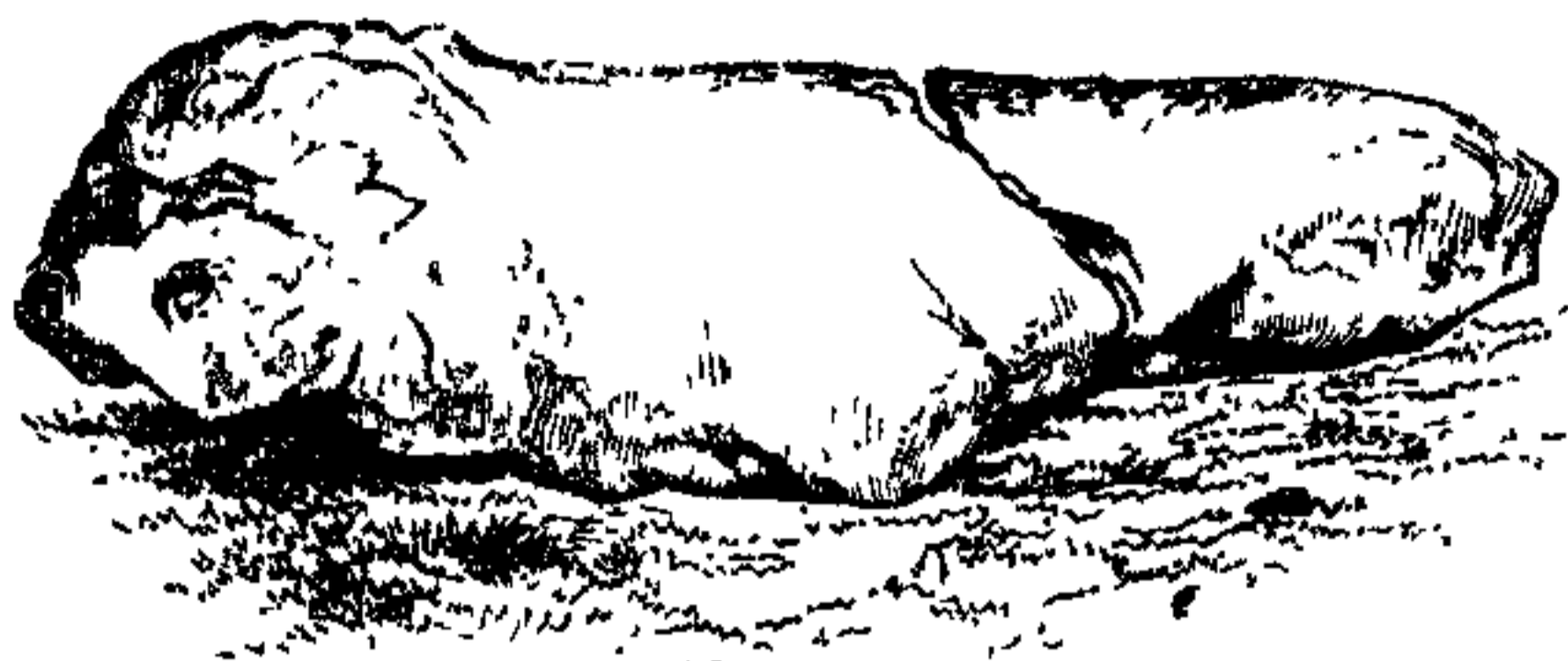


## وجود هنرها و صنایع

برطبق مشاهدات محققین بسی سنگتراشیهها و حتی سکه هائی در شوش یافت شده که



شیر اکباتان ، از آثار سنگتراشی متسب بمادها . از « ایران قدیم » ( فلاس و کست )  
گوئی از روی تصاویر برجسته در تخت جمشید درست شده و در عین حال تقدم آنها  
بر تصاویر تخت جمشید مسلم گردیده است .<sup>۱</sup>

مادها ، مانند پارسها ، وارث مدیت های قدیم گردیدند . اگرچه مدیت  
شاهی آنها کوتاه بود و مجالی مردم نداد تا صنایع مستقلی ایجاد کنند ، ولی آنها  
لااقل وارث تمدن و اندوخته های چهار قوم قدیمتر گردیدند<sup>۲</sup> که تمدن آنها  
در پی ریزی تمدن و صنایع مادها تأثیر اساسی داشته است .<sup>۳</sup>

۱ - Perrot et Chipiez, *History of Art in Persia*, London, (1822), p 27 .

۲ - مادها در هنگام ظهور خود ، چهار تمدن باستانی همجوار گردیدند و چنانکه کاوشهای  
عامی مسلم داشته در ستر صنایع خاصه معماری از آنها بهره مند شدند . بحسب تمدن اشور  
است که خود آمیخته از چندین تمدن قدیمتر بوده و محتاج شرح نیست ، دوم تمدن اورارتائی  
( Urartaens ) از اورارتو ، سرزمین اورارتو است . سوم منائیها ( Mannaens ) که مرکز  
آنها در تاشتپ در جنوب دریایچه ارومیه بوده است . برطبق کتبه ای که در تنگه کلشیم ،  
واقع در سرحد فعلی ایران و ترکیه ، شهر مهمی موسوم به موساسیر ( Mussasir ) متعلق  
به منائیها بوده است . چهارم تمدن دیگری سام الی پی ( Ellipi ) شاید در محل اسپهان بوده  
و در کتبه سارگن اشوری یاد گردیده . رجوع شود تاریخ آثار ایران زمان اسکلیسی تألیف  
هرتسفلد ، ص ۱۱-۱۳ .

۳ - Herzfeld, *Ernst E., Archaeological History of Iran*, London, 1935 .

از قراینی که از منابع  
 معماری آشوری و تا حدی از  
 کاوشهای شوش بدست آمده مادها  
 در هنرهای ساختمان و شیوه معماری  
 مبتکر و ممتاز بوده اند<sup>۱</sup> و در ضمن  
 تصاویر قصر سارگن در خورساپاد  
 از شهرهای مادی یاد شده است<sup>۲</sup>  
 نظر به محیط کوهستانی خود در  
 ساختمانهای دژهای استوار مهارتی  
 سزا داشته اند. طاهرآ به انبوه  
 سونهای نزرک اهمیت میدادند<sup>۳</sup>  
 و نمونه های ساختمانی و سنگتراشی  
 برحسب دوره هخامنشی نمایاننده  
 سبک آنهاست و آنچه از نمونه  
 های آشوری و ملل دیگر در این  
 زمینه فرا میگرفته اند با بنوق و  
 سلیقه خود در آنها تصرفاتی مینمودند.



نگاره از سارگن مادی در حال پسگشتی طرح  
 شهری پادشاه آسور (نواو فلاندن)

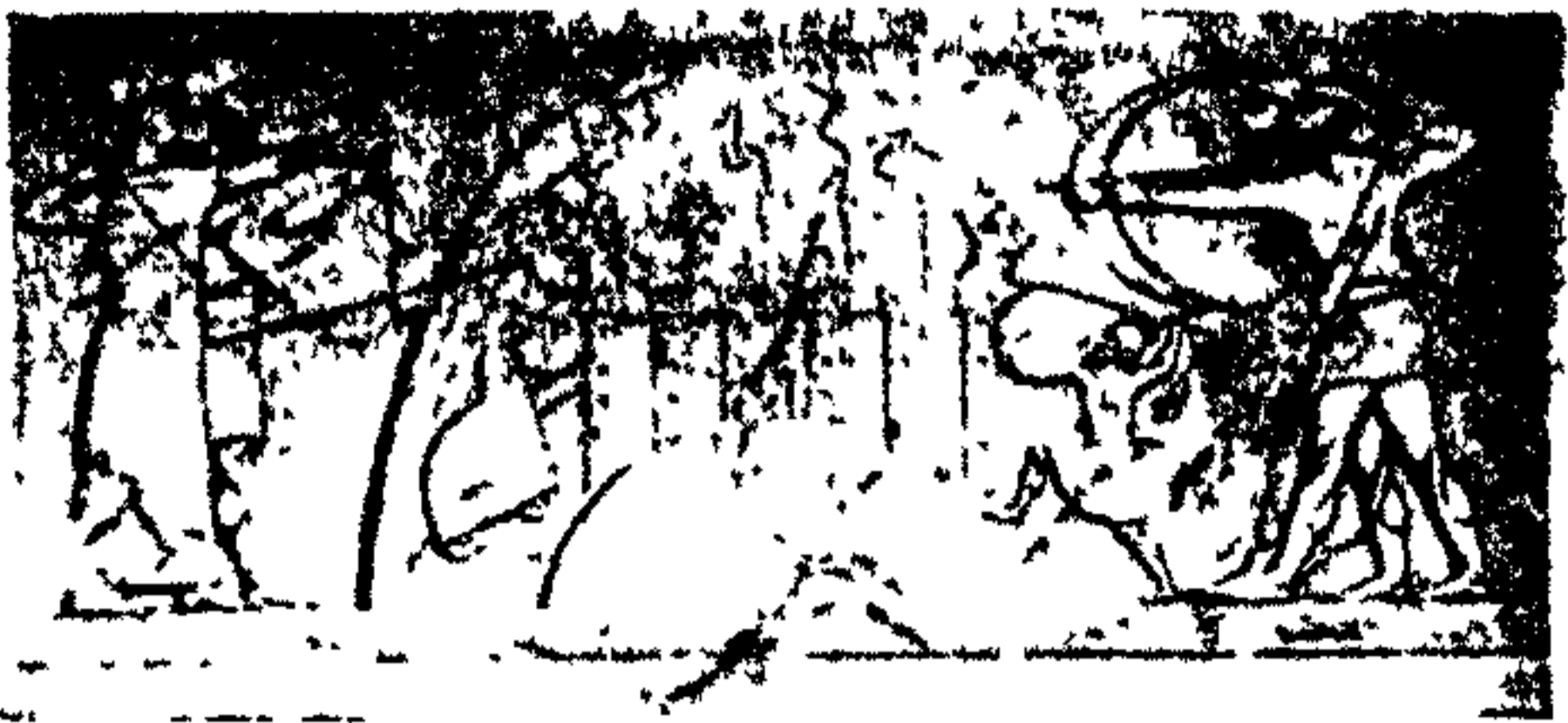
۱ - Botta et Flandin, *Monuments de Ninive*, 1, 36 et 1 77

۲ - *ibid.* pl 55 & note on p 13 of Herzfeld's *Archeological History of Iran*.

۳ - Rawlinson, *Ancient Monarchies*, Vol. II, p 80

## وجود هنرها و صنایع

آثار چندی در ایران پیدا شده که نمادها نسبت داده اند<sup>۱</sup> ولی تمام علماء فن



محصرة يك شهر مادی از طرف جنگیان آشور - از « آثار سنوا » ، ( بواوه لاندن )  
هنوز راجع بآنها یکرأی نیستند و کاوشهای تازه تری در سرزمین مادها بسی از این  
مسائل را روشن خواهد ساخت

معلوم است که صنایع گوناگون فرعی مانند کاشی کاری و نجاری و سبك-

۱ - ارحمه آثاری که نمادها منتسب داشته اند: الف - شر اکنان (صفحة ۱۲۹) که ارسک  
ساخته اند و در بردگی همدان است .

( Flandin et Coste *Perse Ancienne*, p 17, Pl ۸۸ ) این شهر تا ۹۳ میلادی  
بر پا بوده ولی اکنون افتاده و سبکسته است . ب - در بردگی سر بل رهاب دحمة ایست  
که دکان داود نامیده اند . در اسحا صورت رحمة مردی ( معنی ) در سبك کنده شده که حامة  
مادها برس و برسمی در دست دارد ، برسم ا برسوم دسه ای از برس که های مد بوده که برس  
در هنگام مراسم مذهبی در دست میگرفته اند ( دارمستر در مقلنة رحمة کراب رت اوستا ) .  
ج - در صحنه بردیک گرماتشاه دحمة ای است که تصویر فروهر در بالای آن تراشیده شده .  
د - دحمة ناتمامی در بردیکی سریل در لرستان هست که باطابق فرهاد معروف شده . ه - در  
دهو اسحق وید در بردیکی گرماتشاه صورت شخصی در حال پرستش است . رجوع شود به :

Noldeke , *Etudes Historiques sur la Perse ancienne*, Paris , 1896 , P 22.

## تعلیم و تربیت ایران باستان

تراشی و بویژه فلزکاری در ساختمانها بکار میرفته است . بهلاوه همچنانکه مادها در جامه و آرایشی صورت ظاهر باریک بین بوده اند در آرایش و تجمل درون ساختمانهای خود نیز سلیقه بکار میرده اند <sup>۱</sup> .

وسیله تربیت و آموزش نورستگان در هنرها و صنایع بی گمان شاگردی و بردستی در نزد استادان هنر وران بوده و هنوز مدارکی برای وجود آموزشگاههای ویژه ای برای تربیت هنرها درست نیست .

---

<sup>۱</sup> - Strabon , I , p . 265 .

## بند چهارم

### خلاصه فرهنگ و فلسفه تربیت مادها

آنچه از کیفیات زندگانی مادها در جنگ و صلح استنباط میتوان کرد این است که در هنگام آمدن بر زمین که اغفال نمودند از حیث تمدن پست تر از همسایگان سامی خود بودند ولی از حیث سجایای اخلاقی بمراتب از آنها برتر. در اثر همجواری بهرور ایام بسی چیزها را از مدال همسایه اقتباس نمودند.

۱ - فلسفه تربیت  
مادها

معتقدات اصلی آنها کوشش و کار و تسلط بر مشکلات وجد و جهد در آباد کردن و قدرت از دروغ بود. سان سایر قبایل آریائی بوجود هستی های نیکی رساننده و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را بانسان میرساند معتقد بودند. در میان این ذخایر مهمتر از همه روشنائی و باران بود. مادها در عین حال معتقد بوجود هستیهای بد و تیره نیز بودند که با موجودات خوب و نیکو در جنگ بوده و مانع از نیکبخت کردن آدمی میشوند. مظاهر هستیهای خوب و نیکو روز و فصلهای معتدل و فراوانی و سلامتی و زیبایی و راستی و مانتد اینها بود و مظاهر هستیهای بد زمستان و خشک سالی و ناخوشیها و زشتیها و دروغ و مانتد اینها بوده است. وسیله درهم شکستن نیروهای بد کوشش و کار بوده و بهرور زمان در اثر همسایگی آشور و بابل بسحر و جادو نیز برای چیره شدن بقوای بد توسل میجستند.

مذهب مادها با مذهب پارسیها و باختریها و سایر قبایلهای آریائی ایرانی ظاهراً اختلاف مهمی نداشته و همان مذهب مغها بوده است. مانند آریانیها در زمانهای پیش عناصر را می پرستیدند و مخصوصاً مهر مورد پرستش آنها بود و همچنین بوجود یکمده وجود های خیر و خوب اعتقاد داشتند. ولی چنانکه دیدیم مادها در نتیجه همجواری با ملل قدیمه غیر آریائی بسحر و جادو و ماتمدا اینکارها نیز توسل میجستند. مغها سحر و جادو و خرافات را با مذهب آمیخته بودند.

مذهب مادها  
و سایر قبایل  
ایرانی

زردشت که خود اهل ماد و از طبقه مغها بود در حدود ۵۷۰ پیش از میلاد<sup>۱</sup> در صدد اصلاح و تجدد آئین قومی و باستانی برآمد. آئین پاک شده ای که او پیشنهاد کرد گامه اش بر آوردن حاجتهای زندگانی انسانی بود. زردشت نیز کشمکش میان بد و خوب را که از هرسو در محیط او آشکار و چکیده عقاید نیاکان بود محسوس دانسته و مردم را برای جنگ با بدیها دعوت نمود.

۲ - زمان ظهور  
زردشت

در دیده زردشت سرچشمه نیکی و زیبائی مزدا یادانش بود که برای اولین بار اورا بنام اهورا مزدا یا خدای دانش شناسانید<sup>۲</sup>. در گرداگرد اهورا مزدا دستیاران او بودند که بزرگترین آنها میترا (مهر) یا روشنائی بود.

۳ - اهورا مزدا

معارض و مخالف اهورا مزدا و دستیاران نیرومند او هستی بزرگ بدی و

۱ - رجوع شود به بحث در موضوع در مباحثات این کتاب.

۲ - در ضمن نامهای آریائی مادها که در رمره کاوشهای آشور کشف شده و مربوط بمادهای قبل از دوره تشکیل سلطنت است هیچگاه اسم اهورا مزدا برده نشده و عقیده داشمند آشور شناس امریکائی (الم ستد) این خود یکی از دلایلی است که زردشت، معرف اهورا مزدا (اهورا + مزدا) هور در میان مادها ظهور نکرده بود.

زشتی و تبه کاری بنام اهرمن بود که وی نیز دستیارانی را در گرداگرد خود داشت که تبه کارترین آنها دروغ و تاریکی بود<sup>۱</sup>.

چون زردشت را در دیار خودش گرامی نداشته و سخنان او را گوش ندادند و مبعوض مفهای متنفذ واقع گردید جلای وطن نموده بدیار همکیشان و همنژادان خود در باختر ( بلخ ) بمشرق ایران رفت و اندرزهایش مورد توجه و یشتاسب<sup>۲</sup> که

۴ - مهاجرت  
زردشت  
بباختر

والی یا پادشاه باختر بود واقع گردید. و یشتاسب از زردشت حمایت نموده و آئین مزدا یاسنا در باختر و پیرامون آن عمومیت یافت<sup>۳</sup>.

این مسئله باید روشن باشد که حادثه ظهور زردشت از زمانی واقع شد که مفهای عقاید آریائی خود را با خرافات پست و سحر و جادو آمیخته بودند و وضعیت روحی مردم ماد پست شده بود

اسطاط و اقراض  
سلطنت مادها

و دربار شاهی ماد نیز تجمل پرستی و خوشگذرانی پرداخته بود و سلطنت مادها

۱ - مستأ عقیده یهودیها و عیسویها راجع بوجود شیطان در زمانهای دیر بر ناشی از همین

مفهوم اهریمن بوده است، رجوع شود به «زمانهای قدیم» تألیف برسنده (۱۹۳۵) ص ۲۵۹.

۲ - یشتاسب ( یا گشتاسب از دودمان شاهی محلی کیانی ) پدر داریوش اسب و داریوش که

بعد از بحران متعاقب مرگ گزرکس و «بود ساختن بردیای دروغی که از طبقه مفهای متمدد

ماد بود خود شیرازه گسسته امپراطوری بزرگ کوروس و گزرگس پارسی را از او استوار

ساخته و برای اولین بار اهورا مردا را در سنگنوشته های خود معرفی مینماید، او خود در

کودکی بر طبق قرائن مسایستی از زردشت در باختر تعلم یافته باشد. راجع بموضوع دوشاخه

حایواده کوروش و حایواده داریوش ارتنه حایواده بزرگ هخامنشی بمحققان این کتاب رجوع شود.

۳ - راجع تاریخ و زمان زردشت در بین محققان اختلاف عقیده بسیار بوده و علما سابقا زمان

زردشت را بسی دیرتر از ۵۷۰ ق . م . و حتی شش هزار سال قبل از میلاد هم گذارده اند

لذا بر طبق قرائنی که اکنون در دست اسب عقیده اکثر علماء تاریخ قرن ششم پیش از میلاد

را قبول نموده .

## تعلیم و تربیت ایران باستان

در این دوره بتندی رو با انحطاط میرفته است . زردشت که مردی میهن پرست و دارای افکار روشن و بلند بوده و و سخامت اوضاع هم میهنان او را برانگیخته بوده در صدد برآمد که فساد را از ریشه اصلاح کند ولی در نتیجه مخالفت مفه‌های متنفذ و منفعت پرست ناگزیر بجای وطن گردید و این منصادف با زمان بصحنه سیاست آمدن کوروش باری از جنوب فلات ایران و جریان درهم شکسته شدن سلطه سیاسی مادها بوده است . نباید موجب شگفت محققین اروپائی باشد که جریان استقرار و رسالت زردشت و پیشنهادات اساسی او برای اصلاحات اجتماعی ، در انزوای ایالت دور دست باختر در ماوراء صحرای لوط . مصادف با کشور گشائی و جهان گیری کوروش بزرگ بوده . هیاهوی نو نوشته شدن تواریخ ممل قدیمه شرق ، یکی بعد از دیگری ، بدست کوروش و گزر کس ، موقع مناسبی برای شنیده شدن و پراکندن تجردات ماوراء الطبیعی و فلسفی زردشت در ماوراء حدود نزدیک باختر نبوده است .



# بخش سوم

تعلیم و تربیت در ایران

دوره هخامنشی

## پیش گفتار

۱ - دولت هخامنشی تأسیس شد از بزرگترین دودمانهای شاهان ایران است .  
دولت هخامنشی که بوسیله کوروش در سال ۵۵۸ ق . م .  
ایران درین دوره بمنتهی درجه عظمت و وسعت خود رسیده بود و مات ایران  
سر بلندی و افتخار و اهمیت خاصی یافت زیرا در زیر دست این ملت نیرومند  
ملت هائی که هر يك در دوره های پیشین قسمتی از عالم را مسخر خویش کرده  
بودند و تمدنهای بسیار قدیم و درخشان تشکیل داده بودند . سر میردند و  
بدیهی است که فرمانروائی بر مملتی که افتخاراتی از اینگونه داشتند خود باعث  
ایجاد حس غرور ملی در درون کشور و عظمت و مقام شاخصی در بیرون آن گردیده  
بود . بنا بر این ایران دوره هخامنشی ( ۵۵۸ - ۳۳۰ ق . م . ) را باید دوره ای  
خاص در تاریخ ایران باستان دانست و آنرا با سایر دوره ها نیامیخت اگر چه تمدن  
ایران دوره هخامنشی بلاشك دنباله تمدن دوره پیشین است و اگر چه هزاران  
خصایص دیگر که بعداً می بینیم ایران هخامنشی را با ایران مادی و اوستائی مربوط  
میسازد ولی باید اذعان کرد که هیچك از آن دوره های دیگر را درخشانی و  
برجستگی سیاسی این دوره با افتخار نبوده است و در هیچ دوره ایران این خصوصیت  
را نداشت که از حدود سیحون تا میان قاره اروپا و افریقا را در زیر پرچم يك  
شاهنشاهی عظیم ملی داشته باشد . پس باید ایران دوره هخامنشی را از سایر  
دوره ها جدا ساخت بویژه که این دوره خصائص چند را یکجا جمع کرد  
که دوره سابق از بعضی از آنها عاری بود و این خصائص را که نتیجه ارتباط با  
چندین تمدن است مابطور اختصار ذیلا شرح میدهم :

الف - ایران دوره هخامنشی با تمدن باختری رابطه کامل و مستقیمی دارد زیرا پارسها که ساکن نواحی جنوبی فلات ایران بودند اصلاً شرقی میبودند که مهاجرت ایشان بسرزمین پارس منتهی گشت . شالوده فرهنگ ایرانیان هخامنشی کم و بیش با فرهنگ ایرانیان اوستائی یکی است و اخلاق قوم پارس که بگفته رالینسن<sup>۱</sup> دو خاصیت کامل آن راستگوئی و « انرژئی » بود کاملاً شبیه باخلاق ایرانیان اوستائی است و چند تن از شهنشاهان هخامنشی بویژه داریوش اول و خشایار شا و اردشیر اول بنا برقرائن دارای همان آئین باختری بودند و این جمله ایرانیان دوره هخامنشی را با ایرانیان اوستائی رابطه مستقیم میدهد .

ب - ایران دوره هخامنشی بایک تمدن قدیمی و عالی دیگری که تمدن عیلام میباشد نیز مربوط است . اولین دولتی که مغلوب پارسها و شاهان هخامنشی پیش از کوروش بزرگ شد دولت عیلام است و بدینطریق اولین تمدن خارجی که پارسها مستقیماً با آن رابطه پیدا کرده و بیگمان از آن سودها بردند تمدن عیلام است . ایران دوره مادی از این ارتباط کامل با عیلام محروم بود و از اینرو دولت هخامنشی اختصاص دیگری نسبت بدولت مادی پیدا میکند .

ج - در اینکه پارسها پس از غلبه بر مادها کاملاً در تحت تأثیر تمدن ایشان واقع شدند جای شک نیست زیرا این مردم مانند مادها از قبایل ایرانی و دارای خصائص یکسان نژادی و زبانی و مذهبی بودند و پیداست که علاوه بر آنکه در بسیاری از راههای تمدن با ایشان شریک بودند هر چه را نیز که آنها زیاد تر از ایشان داشتند بزودی قبول کردند ؛ زیرا آنچه را که مادها بطور اختصاص دارا بودند یا ویژه قومی ایشان بود یا چیزهائی بود که از ملل دیگر مانند آشوریها و بابلیها گرفته بودند . دسته اول از آن اختصاصات چون ایرانی بود ناچار بزودی مقبول ایرانیان هخامنشی گردید . دسته دوم نیز اگرچه ایرانی نبود ولی چون بوسیله

<sup>۱</sup> - Rawlinson, *Great Monarchies*.

یکسده از ایرانیان متمدن پذیرفته شده ورنه ایرانی بخود گرفته بود بزودی در میان ایرانیان هخامنشی راه یافت. مذهب غالب پارسها نیز همان مذهب مادها بود و منقها مراسم و آئین مذهبی ایشان را بجای میآوردند. بهر حال تمدن هخامنشی و مادی تاحدی بهم نزدیکند که اگر برخی از اختصاصات را از تمدن هخامنشی حذف کنیم با تمدن مادی چندان فرقی پیدا نمیکند.

چنانکه دیده ایم مقداری از آثار مدنیت که پارسها از مادها قبول کردند همانا آثاری بود که خود مادها از خارج آورده بودند و اینها همان سلسله عادات و آداب و خصائصی است که آنها از بابل و آشور پذیرفته بودند. پس با این کیفیت ایران دوره هخامنشی و مادیه هر دو در تحت تأثیر این دو تمدن واقع شده اند و از این روی از لحاظ تحقیق در کیفیت تربیت دوره مادی و هخامنشی. مطالعه مخصری در باب مسئله تأثیر تمدن آشور و بابل در تمدن ایران لازم است. پس بطور اختصار گوئیم در اینکه تمدن آشور و بابل که مغلوب سیاسی ماد و پارس گردید در ظواهر تمدن مادیه و هخامنشی تأثیراتی کرده است و ایرانیان بسیاری از آداب و عادات درباری و علوم و فنون و صنایع آنها را گرفته اند جای شکی نیست ولی اغراق و مبالغه در میزان این تأثیر، چنانکه بسیاری از مورخین جدید مانند گروست<sup>۱</sup> و گوینیوا<sup>۲</sup> در این باب کرده و سلطنت مادی و هخامنشی را دنباله سلطنت های آشور و بابل دانسته اند بعصیده ما خالی از خطا و سهو نمیباشد.

مذهب بابلیان و آشوریان تا آخرین مرحله هستی تمدن ایشان مقرون به بت پرستی بود. تمایز طبقاتی در میان ایشان وجود داشت و علوم عالی و قضاوت و کتابت و کتابداری و دبیری و تألیف جمله در دست روحانیان بود. خدایان آشوریه و بابلی قهارند

بت پرستی

در بابل و آشور

۱ - Grousset, René

۲ - Gobineau.

## فرهنگ و تربیت

و مهمترین عامل اخلاقی این دو قوم در مذهب ترس بود و عالم آخرت منظره های هولناک داشت .

فرهنگ و تربیت  
علوم آنان آمیخته با اوهام و خرافات بود . در صنایع ظریفه  
اگرچه ترقی کردند ولی صنایع آنها بی روح بود . ادبیات آنها  
نیز با تصنع همراه بوده است . منظور ایشان از تربیت تهیه افراد برای مشاغل گوناگون  
بوده و تربیت بوسیله کهنه صورت میگرفته است . روش تربیت آنها از تقلید و  
اهمیت بحفاظت فراتر نرفت . خط ایشان ایدئوگرافی یا مفهوم نویسی بوده ،  
نه الفبائی . چنانکه ایرانیان داشته اند و از اینرو آموختن آن بخرد سالان بسیار  
دشوار بوده است . باین اوضاع مختصری از تمدن و علوم و تربیت آشوریها و  
بابلیها تشریح شد ولی نظر دقیقانه تری از این جمله باید در کیفیت اخلاقی این  
دو قوم انداخت .

مردم آشور و بابل از نظر اخلاقی از درندترین اقوام قدیمند .  
بر هر شهر و مملکت که دست می یافتند جز قتل و غارت و  
کشتار و سوزاندن و آتش انداختن جوانان و زنان و مردان  
و گوش و بینی و دست و پا بریدن ایشان و چپاول نظری نداشتند و شاهان آشوری و  
بابلی باین خونخواری خود افتخارها دارند . فلسفه تربیتی این مردم از همین رفتارها  
و مفاخر ایشان بخوبی فهمیده میشود و حال اگر ملامتقد بتأثیر و نفوذ تربیت و  
مضویات این دو قوم در تمدن ایرانیان باشیم باید نظیر همین عادات را در ایران  
بیابیم و حال آنکه علاوه بر اختلافات زیادی که در روش تربیتی و افتخارات  
قومی و مذهبی بین ایرانیان و دو قوم مذکور میابیم روش مردانه شهبان ایرانی  
را نسبت بملک مغلوبه بکلی بارفتار وحشیانه جنگیان آشوری و بابلی مغایر  
می بینیم .

۱ - رجوع شود بتاريخ ملل شرقی و یونان تألیف آلبرماله ترجمه هزیر ، از انتشارات کمیسیون معارف

۴ - آغار وحدت ملی پارسها  
 پارسها قبل از تشکیل شاهنشاهی بزرگ هخامنشی در تحت پیشوائی کوروش بزرگ وحدت ملی پیدا کرده بودند ۱ .  
 این وحدت در اثر تصمیم حفظ مصالح مشرک قبائل پارسی در مقابل مات ماد پدید آمده بود . مادها همتراد قبائل پارسی بودند و دین و زبانشان یکسان بود ولی قبائل پارسی ظاهراً از فرمانمائی مادها ناراضی بوده اند ، اگرچه استقلال داخلی قبیله را همیشه حفظ مینموده اند . در زمان جنگ فرورت ۲ مادیی هرودوت پارسها را با اسم ملت واحد ذکر میکند و نیز هرودوت میافزاید که مادها در مسیر اعتلاء خود اولین ملتی را که تبعه نمودند ملت پارسی بود و در نتیجه اتحاد این دولت مقتدر تمام آسیا را تابع خود ساختند . چش-پش جد کوروش بزرگ ، که دودمان خود را در مملکت انزان یا عیلام تشکیل داد هنوز وحدتی در میان قبایل پارسی پدید نیاورده بود . بعدها کوروش بزرگ قبایل پارسی را متحد ساخت و وحدت ملی در میان ایشان پدید آورد و کشور همترادان خود یعنی مادها را تسخیر نمود ، هرودوت مدعی است که کوروش بمنظور برانگیختن و تجهیز پارسها نطفهائی بآنها خطاب نموده و مفاد نطفهائی را که هرودوت به کوروش نسبت داده از اینفراراست .

پارسها اگر باندرزها بے من گوش دهید و مرا اطاعت نمائید از کارهای بندگی خلاصی خواهید یافت ، خود را از دست مادها آزادسازید ، شما بهیچوجه کمتر از مادها نیستید ۳ و هرودوت در جای دیگر گوید که پارسها که از تبعیت مادها بتنک آمده بودند و از پیدا نمودن پیشوائی خرسند شده و خود را آزاد ساختند . اخلاق مردانه و صفات نیک و پیشوائی کوروش موجب وحدت ملی پارسها گردیده

۱ - Breastead

۲ - Phraortes

۳ - Herodotus 1 107-132

برای شرح مصلحت این روایت شروع شود تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیریا ج ۱ ص ۲۳۲ و ۲۳۳

آنها را برای ایجاد بزرگترین امپراطوریه دنیای قدیم و تسریع و توسعه تمدن بشری آماده ساخت .

پارسها بدرجه تمدن مادها نرسیده بودند و در بعضی از امور و شئون زندگانی از آنها تقلید نمودند ولی مال دیگر آنها را از هم امتیاز نمیدادند بعلاوه مادها و پارسها هر دو آریائی نژاد بودند و از حیث زبان و مذهب و سنن باهم اختلاف کلی نداشتند و در نظر شی به<sup>۱</sup> یگانه اختلاف بین آنها ارتباط زودتر مادها با آشوریها بوده است تفاوت بین آنها تا حدی در نظر یونانیها غیر محسوس بوده که جنگهای باهخامنشیان را جنگهای مادی مینامیدند .

۵ - نسبت مدنی  
پارسها و مادها

ستراین که نمونه های چندی از سنن و عادیات مادها را ذکر کرده گوید که پس از سلطه پارس تمام سنن و عادات مادها از طرف پارسها اقتباس گردید .

بموجب سنگتراشیهایی برجسته استخر پارسها دارای صورت زیبا و قامت موزون و دماغ راست و باریک و قیافه آنها گیرنده و مردانه بوده . تغییرات آب و هوایی نیز ظاهراً در ایجاد خصوصیات اخلاقی آنها دخالت داشته زیرا که آنها چالاک و دلیر و باشهامت و باانرژی بوده اند<sup>۲</sup> . پارسها اگرچه از حیث عدل کم بودند ولی توانستند ملل معاصر خود را مقهور سازند و شش تمدن بزرگ را بهم نزدیک کنند و خودشان از میوه های این مدنیتهایی باستانی استفاده نمایند . سبک معماری و حجاری

۶ - خصوصیات  
نژادی و اخلاقی  
پارسها

۱ - Chipiez, Charles et Perrot, Georges, *History of Art in Persia*. London & N. Y. (1892) p. 9

۲ - Aeschylus, *Persae* 104-110 & Herod. 7 : 8

Nöldeke, « *Persia* » *Encyclop. Brit.* 9 th. Ed. P. 562 & Darmesteter, *Revue Critique*, (1880) bearing on Oppert's work : *Le Peuple et la Langue des Medes*, Paris, 1880.

آنها نشان میدهد که وارث تمدن جهانی شده بودند و با چشمان باز از موابلیه آن استفاده مینمودند .

نفت از دروغ  
ایرانیها در شهادت و عفت ضرب المثل بودند . ننگ آمیزترین چیزها در نظر آنها دروغگوئی<sup>۱</sup> و مهمترین قسمت تربیت جوانان آنها راستگوئی بود<sup>۲</sup> و تمام نویسندگان یونانی راستگوئی ایرانیان را ستوده اند . در آغاز ایرانیها اهمیتی نداشتند ولی سربلندی و بزرگ منشی آنها معروف بود<sup>۳</sup> . با آداب معاشرت و ظرافت آمیزش علاقه مفرط داشتند . شاه پرستی آنها نیز ضرب المثل بوده است . در ایران قانون اهورا مزدا ممتاز ترین قانونها بوده و شاه بنمایندگی اهورا مزدا آنرا اجرا مینمود .

مردم ایران در دوره هخامنشیان در نتیجه عضویت در امپراطوری بزرگ هخامنشی با تمدن شش قوم بزرگ قدیم یعنی با کلدان ، آشور ، مصر ، آسیای صغیر ، یونان و هندوستان تماس و رابطه پیدا کردند و این مدنیت ها هر یک شاید بمنتها درجه رشد و پرمایگی خود رسیده بود .

این ارتباط و تماس با مدنیت های گوناگون برای ایران مفید افتاد و مدنیت ایران را پرمایه نمود و بنوبه خود ایرانیان مدنیت جهانی را بطرز نوینی برانگیخته و پرمایه تر ساختند و برای نخستین بار در تاریخ جهان ارمان همکاری بین ملل را به جهانیان معرفی نمودند .

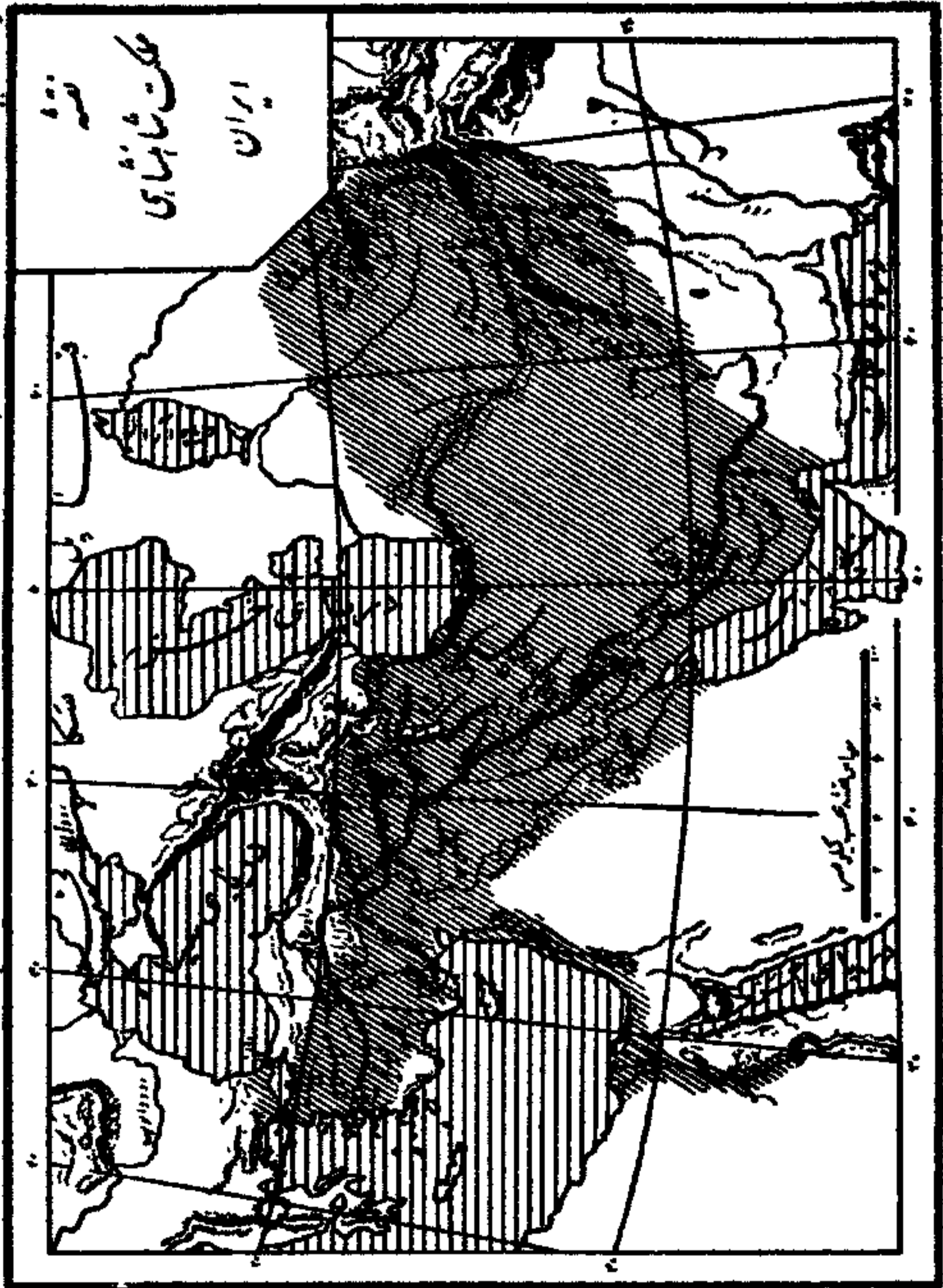
۱ - Herzfeld, *Rapport sur l'état actuel des ruines de Persepolis*, Berlin (1938)

۲ - Herod., 1 : 138

۳ - Strabon. 12 : 3 ; Xen. *Cyrop.* 1 : 6 ; Plat. *Alcib.* 1 : 122  
Herod. 1 : 136

۴ - Herod., 9 : 109





نزدیکی ملل مختلف چنین امپراطوری بزرگ نوین ملل مختلف را بهم نزدیک ساخت واصطكاك عقاید و تبادل افکار و مراوده و مبادله صنایع را در میان مللی که سابقاً متخاصم بودند و اکنون عضو يك امپراطوری بزرگ گردیدند میسر ساخت. این قسمت یکی از مباحثی است که کنجکاوی در زمینه آن بی نهایت جالب است.

آمدن صنعتگران ملل مختلف ایران استادان هنرها و پیشه‌ها چه بطریقه اسارت در جنگ و چه بطریقه استخدام از طرف شاهنشاه بایران آمدند. آلات و ادوات و ظروف و اشیاء صنعتی ساخته و آماده نیز بایران از هرسو وارد شد. اگرچه از یکطرف این مصنوعات خارجی در صنعتگران ایرانی حسن تأثیر داشته ولی از طرف دیگر رفته رفته باستعمال آنها متکی شده و استعداد و قریح صنعتی خود را شاید کمتر بکار بردند، ولی در موضوع تأثیر نفوذ صنایع ملل دیگر بصنعتگران ایرانی جای تردید باقی نیست.

هرودوت ملتی را نمیشناخت که مانند ایرانیها شایق اقتباس عادات و رسوم بیگانه باشد و چون از هر طرف با ملل و مدنیتهای گوناگون محصور بودند فریحه نوجوئی آنها را و امیداشت که تازه و نورا بجویند. این تماس دائمی خوی پذیرفتن و قوه مدارا و سازش را در آنها پرورش داد. ایرانیان این دوره عامل مهم و سبب شیوع مدنیت بودند و هرگاه پارسیها بجای رلی که در تاریخ جهان بازی کرده‌اند مانند مردم جزایر یونان منزوی بوده و در گوشه‌ای محدود شده بودند غرایز دیگری در آنها تحریک میشد و مسیر هوش و استعدادشان بر اختراع و ابتکار میافتاد ولی پیش آمد تاریخ قسمت دیگری برای آنها مهیا ساخته بود.

۸- تأثیر مذهب در روحيات ایرانیان وقایع تاریخی در ایران باستان و بیرون ایران مانع از این گردید که دنیای قدیم با کیفیت واقعی آئین ایران باستان آشنا شود. در اواخر دوره هخامنشیان و در امتداد دوره

ساسانیان بموجب تأثیرات اوضاع محیط مذهب طراوت اولین خود را از دست داد ، روحانیان نیز در تبحر مذهب مدخلیت عمده داشتند . بعد از استیلای تازیها نیز آئین ایران باستان باقیه سرمایه مادی و معنوی در مدینت جدید مستهلك گردید و هر گاه آنطوریکه ما امروز میتوانیم آئین زردشتی را در نتیجه کنج کاویهای دسته ای از محققین اروپائی و امریکائی و پارسی استنباط نمائیم ، سیر ترقی خود را پیموده بود بیگمان قابلیت آنرا داشت که بشر را بتکامل نزدیکتر نماید . آئین ایرانیهای باستانرا آئین مردانه باید نامید چه مروج و مؤید زندگانی جوانمردانه و قهرمانی بود . ایرانیها شادمان و زنده دل و باشور بودند ، سعادت را ممکن الوصول و آدمیرا قابل یافتن سعادت میدانستند ، مردمانی بودند پر شور و سرگرم و سرافراشته و دارای همت بلند ، آزاده و مهمان نواز . ایرانیان انرژی زیاد داشتند ولی ظاهراً در آغاز هر امر شورشان بیشتر از پایان آن بود . درامانت و پیمان داری مشهور بوده اند .

مناسبات ممتد با یونانیها چندان تأثیری در فلسفه حکمرانی  
 ۹ - رواج تحمل ایرانیها نمود . ایرانیهای اولی در نتیجه فلسفه ماده  
 قومی دارای زندگانی ساده و بی آرایش بوده اند ولی در ضمن جهانگیری و تماس  
 با مدنیتهای بیگانه و قدیمتر همچنانکه بسی از امتیازات آنها را کسب کردند تجملات  
 آنها را نیز فرا گرفتند و ثروت زیاد نیز که از سایر کشورها متوجه ایران  
 گردید باعث افزایش تجملات ایشان شد و در خوشگذرانی و میگساری و غفلت  
 راه افراط رفتند . مردم نیز بمتشخصین و طبقات برجسته تاسی مینمودند و سرانجام  
 آن این بود که در یکی از پیچهای شدید تاریخ ما یعنی در مقابل یورش اسکندر  
 مقدونی شیرازه شاهنشاهی بزرگ ایران از هم پاشیده شد .

چنانکه دیده ایم زندگانی ایرانیان پیش از دوره هخامنشی  
 بسیار ساده و خالی از تجمل و امتیازات ثروت آنها نسبت  
 به دیگر بستره بتوسعه اراضی و مواشی آنها بوده است . تا  
 ۱۰ - سادگی ایرانیان  
 پیش از هخامنشی

حدیکه از منابع اوستائی معلوم میشود پول در میان آنان وجود نداشته و معاملات آنها بوسیله مبادلات جنسی بوده است و ظاهراً قبائل آریائی شمالی و شرقی با هم مراوده داشته اند ولی اطلاعات صحیحی در این زمینه فعلاً در دست نیست . همین سادگی که در لباس و سایر امور زندگانی آنها نمایان بوده ، در فکر و بیان آنها نیز مسئولی بوده است و در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی همان روح سادگی و بی آلابشی نمایان است ، مثلاً در خرابه قصر کوروش نزدیک مزار او در بازار گاد ظاهراً يك قسمتی از دوسنك بزرگ هنوز باقی است که روی آن بخط میخی و بزبان فارسی قدیم این عبارت ساده نوشته است « من کوروش آنرا ساختم » همین روح نجابت و قهرمانی در سنگ‌نوشته های داریوش نیز دیده میشود .

از زمانهای بسیار قدیم ایرانیها شاهرا نماینده میترا در روی زمین میدانستند ، صفاتی را که مردم در شاه می پسندیدند دلیری و جوانمردی و کاردانی و داد و راستی و پیمانداریه

۱۱ - شاه و صفای

شاهی

واسب سواری و مهارت در بکار بردن گردونه جنگی و تیراندازی و شجاعت در کارزار بود . آئین قومی و رسوم و نظامات کشور را هر قدر بیشتر میدانستند در نزد مردم گرامی تر بودند ، چنانکه کوروش دوم هنگام مقایسه خویش با برادرش اردشیر دوم ، در تعریف خود گفته که او نسبت برادرش از فلسفه و احکام دین آگاهتر و در سواری و راندن گردونه جنگی ماهرتر و اگر چه زیاد می بینوشیده اما مست نمیشده .

از جمله صفات شاهی که مورخین نقل کرده اند این بود که در سفر گاهگاه برای همت افزائی لشکریان مسلح گردیده پیاده راه میپیمود . فرمانی را که شاه میداد نقض نمینمود و چون وعده میکرد مجبور به ایفای آن بود . پادشاه هیچوقت سخن بدروغ نمیگفت . همیشه نشان میداد که آگاه و پای بند بآئین است ، اداره امور مختلف کشوری با دیران و مستوفیان و وزرائی بود که بگوش و چشم شاه معروف و اینان از میان جوانان تربیت شده انتخاب میشدند ، چنانکه شرح آن در جای خود بیاید .

## شاه پرستی ایرانیان

اکثر ملل قدیمه دنیا دارای سلاطین بوده اند ولی در میان  
هیچیک از آن ملل مانند ایرانیان حیات ملی برگرد شاه  
متمرکز نبوده است . شاه پرستی ایرانیان از قدیم الایام  
معروف بوده و ملل دیگر را بشگفت انداخته است . شخص شاه مظهر افتخارات  
ملی و عواطف عمومی و شاه پرستی بامیهن پرستی توأم بوده است .

۱۲ - شاه پرستی

ایرانیان

## بند اول

### شالوده فرهنگ ایران هخامنشی

تحقیقات تاریخی که محققین اروپائی و امریکائی راجع ایران کرده اند کم و بیش مربوط به دوره کوروش بزرگ و در اکثر اوقات از دوره مادها شروع میشود و تابع آن تواریخ نیز نوشتهجات نویسندگان باسنایی یونان بوده است .

کاوشهای علمی از قرن نوزدهم تا اینطرف بسی قسمتهای مهم تاریخ ایران را روشنتر کرده است . آثاری که تا کنون کشف شده مربوط به دوره هخامنشی میباشد و مشروحان نویسندگان قدیم نیز از دوره ماد و هخامنشی با طرف تجاوز نکرده و ذکر از ساقه فرهنگ ایران نمیکنند . حتی زردشت را که همزمان کوروش بزرگ بوده بعضی یاد کرده و برخی مربوط بشش هزار سال قبل از میلاد میداند . تاریخ ایران باسنان پیرنیا نیز که جامع ترین تاریخ موجود ایران قدیمش باید دانست چون بسبب کنجکاوی اروپائی نوشته شد . تاریخ سنتی ایران را مقدم نداشته است .

مورخین و نویسندگان پیشین یونان موقعی با تمدن ایران آشنا شده و بدگر آن پرداختند که ایرانیان دولت عظیمی تشکیل داده و امدل بزرگ آن زمان مانند بابل و آشور ولیدی و مصر تماس پیدا کردند . اما ایشان احوال و تمدن خاص ایرانیانی که در کانون اصلی اقوام ایرانی یعنی در حدود شرقی فلات ایران ساکن

۲- عال آشنا نمودن  
مئل دیگر با  
ایران اوسنایی

بودند آشنائی پیدا نکرده بودند چنانچه تماس مستقیمی با آنان داشتند و نه دول سر کرده آن زمان مانند بابل و آشور و مصر و لیدیه بر اثر دشواری راه و دور دستی بس زمین ایشان توجهی با آنان کردند و نه خود این گروه که مردمی ساده و زراعت پیشه بوده و سوداگری را عیب میدانسته اند با مردم غرب رفت و آمد و یا داد و ستدی داشتند که باعث شناسائی آنها در نزد مورخین گردد.

این امور دو نتیجه میدهد: یکی آنکه ذکر ایرانیان اوستائی در تواریخ مال همزمان مسکوت ماند و دیگر آنکه تمدن آنها با تمدن ملل دیگر آمیخته نشد. برعکس تمدن مادی و پارسی که بر اثر مجاورت با تمدن ملل دیگر آمیخته گردید، ولی در اثر انزوای اتفاقی مدنیت ایران اوستائی دوام یافت. زردشت نیز چون گرد آورنده اندیشه های ماوراء الطبیعی آریائی و مذهب معتقدات آنها بود و تمام سوابق فرهنگی را با مہارت بی نظیر شیراز بندگی نمود و در حقیقت ظهور او بطور محسوس شاهه تکامل همان فرهنگ بود و از نفوذ های بیگانه آلاشی نداشت و پادشاهی ماند و یشتاسب از او حمایت نمود، بمرور ایام مورد قبول ایرانیان باختر واقع گردید.

چنانکه در صفحات پیش مختصراً باین موضوع اشاره گردید

۳- چرا آئین زردشت  
زود پراکنده شد

در هنگامیکه زردشت در یکی از گوشه های فلات

ایران راجع باهوراهزدا و فلسفه امشاسپندان در میان عشایر

ایرانیان باختر مژده میداد آنطرف شمالی و غربی ایران یعنی موطن اصلی

زردشت صحه حوادث عظیم تاریخی گردیده بود. شهزاده پارسی بنام کوروش با

جنگ آوران تازه نفس پارسی بجان دول قدیمه افتاده بود و نقشه سیاسی آنصفحات

گیتی را تغییر میداد. ابتداء بر دولت ماد فائق شد و این امر از لحاظی جز يك

جنگ خانگی نبود ولی کوروش با قدرت و سرعت و متانتی که دنیا پیش از آن

ندیده و نشنیده بود دول باستانی را یکی بعد از دیگری تسخیر نموده و بقلمرو کشور

نوین پارس، که نامدتی بعد از آن هم در دنیا باسم دولت ماد معروف ماند، میافزود.

لیدی، بابل، آشور، جزایر یونان یکی بعد از دیگری تسخیر گردید و بلامراطوری نوین افزود، شد. کامبیز پسر کوروش نیز بفتح مصر و تکامل نقشه سیاسی کوروش پرداخت و پس از تسخیر مصر جان سپرد. داریوش بزرگ پسر ویشتاسپ، که در آن موقع شاه ایران باختر بوده، از جوانی بمناسبت بستگی خانوادگی در دربار کوروش راه جست و چون شخصاً با کفایت تر و بالیاقت تر از همه بود باحسن سیاست و سرعتی که برای او ذیقیمت بود شیرازة امراطوری نوییوسته را بدست گرفت و پیش از آنکه دول مقهوره از بحران استفاده نمایند با بازوی آهنین، شاهنشاهی پارس را پیوسته تر ساخت و تادیر زمانی بانتظام و تشکیلات وسیع این امراطوری پرداخت. در این حیص و بیص و هیاهوی جهانگیری کوروش، کامبیز و داریوش فرصت ایرا نداشتند که آئین و فلسفه نوییوسته زردشت را که در گوشه منزوی فلات ایران در میان ایرانیان کیانی ظاهر شده بود مورد توجه عمیقانه قرار دهند و تا تمام ایرانیان کیانی نیز آئین زردشت را می پذیرفتند مدتی طول میکشید و تا سالها يك مسئله محلی بوده و از آن گذشته در دوره ای که حوادثی باین عجیبی روی داده بود که شمشیر کوروش و يك قبیله گمنام پارسی قلم ختم روی دول بان بزرگی و عظمت و قدمت بکشد ممکن نبود فلسفه نوری تازه پیوسته زردشت باین زودبها از حدود محیط کوچک خود تجاوز نماید چه :

۱ - نوع بشر در استقبال مسائل نوین دینی و معتقدات درونی

محافظه کاری بشر

همیشه محافظه کار بوده و هر چند امور دینی، بیشتر در سایر

در تغییر امور دینی

امور حیاتی و اجتماعی مردم مرتبط و وابسته بوده کمتر مستعد

ابداعات و تغییرات آن بوده اند و همین خود دلیل استواری است برای اینکه عامه

قبایل ایرانی فوراً ممکن نبود بآئین تازه زردشت بگروند.

۲ - حدود شمالی و غربی و جنوبی ایران مقر و نشستگاه

مزان نفوذ مغان

مغهای محافظه کار و قوی بود و نفوذ آنها در آن نواحی



بعد کمال رسیده بود و دلیل استواری مقام و نفوذ آنها در نظر عامه مادها و پارسها همین بس که در هنگام درگذشتن کامبیز و جیرانی که دنبال او وقوع میوسته یکی از مغان بنام بردیا خود را شاهنشاه ساخت و چند روزی نیز بهمین مقام باقی ماند و در اثر مقام روحانیت خود عامه را بطرف خویش جلب نمود و شاید زبردست ترین مدعیان تاج و تخت بود که داریوش مقهورش ساخت . هر گاه شخصی قوی و سیاستمدار مانند داریوش بزرگ در صحنه نبود مغان نیز مانند روحانیان مصری سلسله ای تشکیل داده بودند و اگر میزان نفوذ این روحانیان تا جندی بود که ایرانیان شاه پرست حتی در هنگام غصب سلطنت از آنها حمایت نمایند معلوم است که آئینی که اساس قدرت و نفوذ آنها را متزلزل سازد فرصت خود نمائی و جاب عامه را نداشت .

۳ - وسائل ارتباط و وسائط نقلیه و مرآوده نفوس در آن

دوری راهها

زمانهای باستانی را نیز از دریچه چشم امروز نشاید نگریست. در آن

و کمی مرآوده

زمانها نواحی افغانستان و بلخ و سیستان بواسطه صحرای عظیم

لوط دوری مسافت و موانع طبیعی دیگر بانواحی غربی فلات ایران چندان مرآوده نداشت و چون ایرانیها و خاصه باختریها مردمانی کشتکار بوده و تجارت پیشه نبودند و تمام حوائج ساده خود را در محل تهیه مینمودند و تجارت را نکوهیده میشمردند مرآوده مدام و منظمی وجود نداشت که بدین وسیله افکار نوین زردشت در نواحی دور دست و نامستعد انتشار یابد ولی مدار کمی که موجود است محقق میدارد که داریوش پیرو آئین مزدیسنا بوده است : نخست اظهارات داریوش در کتیبه ها راجع به اهورا مزدا، که چنانکه دیدیم، معرف او زردشت بوده است . دوم - وجود اوستا در استخر و سوختن آن در زمان اسکندر نشان میدهد که آئین زردشتی استقرار یافته بود .

بنا بر این کیفیت آئین زردشتی و انتشار آنرا در ایران

۴ - کیفیت انتشار

هخامنشی بدین گونه میتوان شرح داد :

آئین مزدایرستی

الف - داریوش پسر ویشتاسپ اوایل جوانی را در باختر

بسر برده بوده است .